آسیب شناسی حدیث در فرهنگ

اهل بیت

نوشته:

سید حسام الدّین حسینی

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

چکیده ۱

مقدمه ۲

فصل اول: چگونگی پیدایش احادیث جعلی ۳

هشدارهای اهل بیت در باب جعل حدیث ٦

فصل دوم: اصول کلی که برای پرهیز از جعل حدیث تعیین شده است ۱۱

فصل سوم: معیارهای شناخت احادیث جعلی ۱٦

اهل بیت یارانشان را از دشنام و ناسزا گفتن به دشمنان منع می‌کردند ۱۸

فصل چهارم: جعلیات در مکتب اهل بیت چه آفت‌هایی ایجاد کرده است ۲۱

نتیجه‌گیری ۲٤

چکیده

این تحقیق در نظر دارد ضمن آسیب‌شناسی حدیث در مکتب اهل بیت به بررسی علل وقوع جعل حدیث در عالم اسلام و شیوه پیامبر و اهل بیت برای جلوگیری از رواج جعلیات حدیثی پرداخته و برای مصون ماندن از انحرافات ناشی از احادیث جعلی اصولی را برای پرهیز از آنها و راهی برای شناخت اینگونه احادیث در مکتب اهل‌بیت ارائه نماید.

کلید واژه‌ها: اهل‌بیت، احادیث جعلی، منقبت، منقصت.

مقدمه:

۱. توضیح عنوان مقاله:

همچنانکه از عنوان مقاله بر می‌آید این مقاله در صدد است تا به ارائه راههایی در جهت شناخت احادیث مکتب اهل بیت و جعلیات راه یافته در این احادیث و ارائه معیارهایی برای شناخت احادیث جعلی از غیر جعلی، بپردازد.

۲. اهداف انتخاب موضوع و فایده پژوهش:

هدف از انتخاب این موضوع به عنوان تحقیق کنار زدن پرده‌های ضخیم جهل و خرافات ناشی از رواج احادیث جعلی، از چهره تابناک اهل بیت پیامبر علیهم السلام است تا از افراط و تفریط در حق آنان جلوگیری شود.

۳. پیشینهٔ بحث:

این مبحث به طور پراکنده در عموم کتب و جزوات مربوط به علم‌الحدیث و درایه الحدیث و تاریخ حدیث همانند علم الحدیث آقای مدیر شانه‌چی، نقش ائمه در احیاء دین علامه سید مرتضی عسکری ابوهریره نوشته علامه سیدعبدالحسین شرف الدین، اخبار و آثار ساختگی آقای هاشم معروف حسنی و... آمده است اما در هیچیک از آنها تحقیقی مستقل در مورد نقد و بررسی احادیث مکتب اهل بیت و آسیب‌شناسی آنها، صورت نگرفته است.

فصل اول: چگونگی پیدایش احادیث جعلی (منقبت و منقصت)

زمامداران اموی و عباسی گروهی از فقهاء و محدّثان را به خدمت خود در آوردند و آنان روایات فراوانی که تحقق بخش اهداف و مقاصد زمامداران بود. در مذمت مخالفان سیاسی خود به نقل از رسول اکرم (ص) جعل کردند. آنان همچنین برای تأمین اهداف این زمامداران مجموعه‌ای از احادیث در نکوهش خلفاء و صحابه و غلو افراط آمیز دربارهٔ علی و فرزندانش جعل کردند تا اهل‌بیت و در نتیجه شیعیان را غیر از آنچه هستند جلوه دهند و بدین‌وسیله میان آنان و تودهٔ مردم مسلمان-که به مشروعیت خلافت و قداست اکثر صحابه عقیده داشتند- شکاف ایجاد نمایند.

دشمنان اهل بیت تا حدی در این برنامه توفیق یافته‌اند. چرا که این احادیث در ذهن بسیاری از مردم جای گرفت، محدثان آنها را در مجموعه‌های حدیثی خود تدوین نمودند و هنوز نیز آنان که از واقعیت تشیع دور و از آن بی‌اطلاع‌اند به این احادیث به گونه‌ای دیگر نگریسته آنها را از اصول شیعه می‌دانند، در این میان آنچه به این برداشت کمک کرده آن است که این روایات را در میان روایات شیعه یافته‌اند و بخصوص برخی را در مجموعه‌های حدیثی آنان که به دیدهٔ احترام و اعتبار به آنها می‌نگرند مشاهده کرده‌اند[1].

در روزگار معاویه جعل حدیث از حرفه‌های پررونق بود. هر شخص که می‌خواست اندکی به دستگاه حاکمه اموی نزدیک شود و به نان و نوایی رسد با چنین احادیثی بازرگانی و تجارت می‌کرد. این بازرگانان حدیث و جاعلان سخن، چنان در کار خود مهارت داشتند که جز عدهٔ کمی از هوشمندان و بصیران کسی از آن حیله‌ها آگاه نمی‌شد. در پشت پرده هم حدیث نگاران و حافظان سنّن که خود اجیر دستگاه حاکمه بودند و دانشمندان و زاهدان ریایی که جز نزدیکی به سلاطین اموی فکری در سر

---

۱ - اخبار و آثار ساختگی، هاشم معروف حسنی صفحه ۲۲۲.

نمی‌پروراندند چون حمیدبن عبدالرحمان و محمدبن کعب قرضی و افرادی همانند ایشان، رهبران قبایل شهری و کدخدایان روستاها و صحراها و... وجود داشتند. این گروه، هر گاه از آن دجّال‌های درباری سخن جدیدی می‌شنیدند آن را در میان عامه مردم می‌پراکندند و آن را در بین فرومایگان و انسانهای پست و بیچارگانی که بعد از رسول‌خدا(ص) در پی فتوحات آن وقت به اسلام روی آوردند ترویج می‌کردند. برمنبرها برای مردم نقل می‌نمودند و آن را حجّت و واجب الاتّباع می‌دانستند. دانشمندان و حافظان حقیقی سنت رسول خدا (ص) در آن روزگار جز سکوت چاره‌ای نداشتند. چون که توان مخالفت با کسانی را که دستگاه حاکمه و قدرتمندان مؤید آنان بودند نداشتند و هر گاه از ساخته‌ها و بافته‌های آنان از اینان سؤال می‌شد از فتنه‌ها و آشوب‌ها و خطر برجان خود وحشتی عظیم داشتند. به ویژه اگر حدیث در برتری‌ها و فضایل «صدّیق» و «فاروق» می‌بود. اگر هم ناگریز به جواب می‌شدند از ترس و وحشتِ از آن تاجران و جاعلان و دستگاه حکومتی از یکسو و از خوف آثار نادانی مردم بدبخت و فرومایه و نفهم از سوی دیگر، ناچار بودند که جواب را در هاله‌ای از رمز و کنایه و تعریض و... بیان کنند. بدین ترتیب حقایق رخت بر بست و اباطیل به میدان آمد و این سخن باطل و سخیف- حدیث حمید از ابوهریره[1]- از سود آورترین سخنانی است که دشمنان خاندان نبوت از آن بهره بردند و برای تأیید و تأکید آن سخن ناحق، به ساختن احادیثی همانند و شبیه آن دست زدند. حتی یکی را به خود علی‌علیه‌السلام نسبت دادند، دوّمی را به پسر عموی او ابن عباس رساندند و از او نقل کردند. سوّمی را به دوست خاص و صحابی ویژه آن حضرت یعنی جابربن عبدالله انصاری منسوب کردند و چهارمی را به نوادهٔ بزرگوار و وارث دانش او امام همام ابوجعفرباقر- علیه‌السلام- اسناد داده‌اند. این حیله و نیرنگ همواره مورد استفادهٔ دشمنان علی علیه‌السلام قرار گرفت و در دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام و یاوری

---

۱ – صحیح بخاری ج۲ ص ۱۷۱: و ابوهریره ص ۱۳۷: بخاری از حمید از ابوهریره نقل می‌کند که: ابوبکر صدیق مرا از جمله کسانی قرارداد که مأمور بودند که در روز قربان در میان حجاج فریاد برآورند: مردمان پس از سال از مشرکان نباید حج گذارد و کسی نباید برهنه طواف خانهٔ خدا کند. آنگاه پیامبر (ص) علی (ع) را فرمان داد که فریاد برائت بلند کند علی(ع) نیز با مادر روز نحر (قربانی) در اهل متنی اعلان برائت کرد.

امویان، بی‌آنکه مردم بفهمند بر آن پایدار ماندند پس از آن نیز گروهی نادانسته فریفته شدند و جملگی آن سخنان ساختگی را نوشتند و نگاه داشتند[1].

در جلد اول شرح نهج‌البلاغه این ابی‌الحدید بـه نقـل از ابـوجعفر اسـکافی (از بزرگـان معتزلـه) می‌گوید که[2]: معاویه گروهی از صحابه و تابعین را برای روایت کردن اخبار و روایـاتی ناپسـند در مـورد علی (ع)- که موجب عیب‌جویی از او و برائت جستن از وی می‌گردید- به کار گرفـت و بـرای آنـان در مقابل این کار، مزدی مناسب قرارداد بدین ترتیب کسانی به جعـل آنچـه او را خشـنود سـازد پرداختنـد. ابوهریره، عمرو بن عاص، مغیره بن شعبه (که از صحابه‌اند) و عروه بن زبیر (که از تابعین اسـت) از ایـن جمله‌اند.

عروه بن زبیر نقش برجسته‌ای در نقل حدیث به خود اختصاص داد تا آن جا که در میان فقیهـانِ تابعین اشتهار یافت. او بیشتر روایات خود را به خالـه‌اش عایشـه اسـناد مـی‌داد و از دشـمنی عایشـه بـا علی(ع) سوء استفاده می‌کرد و (در مذمّت علی(ع)) از او روایت نقل می‌کرد، زهـری از عـروه بـن زبیـر روایت می‌کند که گفت: خاله‌ام عایشه مرا چنین حدیث گفت که پیامبر اکرم (ص) به وی فرمـوده اسـت: اگر دولت داشتی به دو نفر از دوزخیان بنگری این دورابنگر عایشه می‌گوید من در این هنگام نگاه کـردم ناگاه علی(ع) و عباس را دیدم که آن جا که آمده‌اند. از این قبیل روایات فراوانی وجود دارد کـه عـروه و برادرش جعفر که به تصریح ابن کثیر در تاریخ خود مشـهور بـه دروغ‌پـردازی در حـدیث مـی‌باشـد (در مذمّت علی(ع)) جعل کرده‌اند.

کوتاه سخن آن که حزب اموی که پس از عاجز شدن از رویـارویی مسـتقیم و علنـی بـا دعـوت اسلامی مدت چهل سال مخفیانه برای سست کردن و در هم کوبیدن ارکان اسلام عمل کرد، هنگـامی کـه

---

۱ – ابوهریره و احادیث ساختگی، علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین، ترجمه نجفعلی میرزایی صفحه ۱۵۶–۱۵۵.

۲ – اخبار و آثار ساختگی، هاشم معروف حسنی، ترجمه حسین صابری، ص ۱۴۹۰.

وسایل قدرت و حکومت را در اختیار خود یافت به هیچ چیز جز نابود ساختن جبهه‌ای که از نظر مسلمانان متدین، جبهۀ طرفدار حق و برخوردار از اولویت کامل برای رهبری امت اسلامی بود نمی‌اندیشید. بویژه که در آن زمان علی (ع) و فرزندان او پیشاپیش همۀ مسلمانان در این جبهه قرار داشتند و (عملاً سمبل جبهۀ طرفدار حق به شمار می‌رفتند [1]).

«هشدارهای اهل بیت در باب جعل حدیث»

یکی از ویژگی‌های معارف اهل بیت در نقد و پالایش حدیث توجه به احادیث جعلی و هشداردادن به خطرات آنها در میان مسلمانان است شاهد براین معنی روایتی از امام رضا علیه‌السلام است که در طی آن ابراهیم بن‌ابی محمود خراسانی به آن حضرت می‌گوید: من روایاتی را در فضل‌اهل بیت و مخالفین آنها می‌بینم که مانندش را پیش شما نمی‌شناسم، حضرت پس از توضیحاتی در هدف سازندگان احادیث دروغین و دسته‌بندی آنها، درباره دشنام به آنان می‌فرمایند:

و ثالثها التصریح بمثالب اعداءنا، فاذا سمع الناس الغلو فینا کفروا شیعتنا و نسبوهم الی القول بربوبیتنها ... و اذا سمعوا مثالب اعداءنا باسماء هم و قدقال الله عزوجلّ: وَ لاَ تَسُبُّوا الذَّین یَدْعونَ مِنْ دُونِ اللهِ فَیَسُبُّواالله‌َ عدواً بغیرعلمٍ.

و دسته سوم کسانی هستند که با صراحت به بدگویی دشمنان ما می‌پردازند و آنگاه که مردم غلوهایی که آنان در حق ما ساخته‌اند را می‌شنوند، شیعیان ما را تکفیر می‌کنند، و شیعیان ما را کسانی می‌دانند که قائل به ربوبیّت ما هستند. و وقتی بدگویی دشمنان ما را در احادیث ساختگی که به نام و ذکر آنها آمده می‌شنوند، [ما را دشنام می‌دهند]، در حالی که خداوند فرموده است: و آنهایی که جز خدا را

---

۱ – اخبار و آثار ساختگی، صفحه ۱۵۱.

می‌خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی و به نادانی خدا را دشنام خواهند داد. (جزوه جایگاه علم‌الحدیث در فرهنگ اهل بیت، ایازی ص ۱۰۸). همچنین از امام صادق(ع) علیه‌السلام نقل شده که فرمود: لاتَخاصْمُوا بِدینِکُم فَانّ المخاصمه مُمْرضه للقلب. برای دین خود با مردم ستیزه نکنید، زیرا ستیزه‌جویی بیمار کننده دل است(مجلسی بحارالانوار ج ۲ ص ۱۳۳).

مثال دیگر سخن امام علی(علیه‌السلام) در خطبه ۲۱۰ نهج‌البلاغه است، آن حضرت در پاسخ به سؤال شخصی که از شیوع اخبار مختلف و بدعت‌آمیز رایج در میان مردم پرسید، فرمود:

در دست مردم حق است و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه و آنچه در خاطر سپرده شده است و آنچه حدیث‌گو بدان گمان برده است و بررسول خدا(ص) در زمان او دروغ بستند تا آنکه برخاست و خطبه خواند و فرمود: «هر که به عمد بر من دروغ بندد جایی در آتش برای خود آماده سازد. و حدیث را چهار کس نزد تو آرند که پنجمی ندارند:

۱. مردی دو رو که ایمان آشکار کند، و به ظاهر چون مسلمان بودَ از گناه نترسد و بیمی به دل نیارد و به عمد بر رسول خدا(ص) دروغ بندد و باک ندارد و اگر مردم بدانند او منافق است و دروغگو، از او حدیث نپذیرند و گفته‌اش را به راست نگیرند لیکن گویند یار رسول خدا (ص) است. دید و از او شنید و در ضبط آورد، پس گفته او را قبول باید کرد، و خدا تو را از منافقان خبر داد چنانکه باید و آنان را برای تو وصف فرمود آن سان که شاید، اینان پس از رسول خدا (ص) برجای ماندند و با دروغ و تهمت به پیشوایان گمراهی و دعوت‌کنندگان به آتش- غضب الهی- نزدیکی جستند، و آنان این منافقان را به کار گماردند و کار مردم را به دستشان سپردند، و به دست ایشان دنیا را خوردند، و مردم آنجا روند که پادشاه و دنیا روی آرد، جز که خدا نگهدارد و این (منافق) یکی از آن چهار تن است.

۲. مردی که چیزی از رسول خدا(ص) شنید و آن را چنانکه باید در گوش نکشید، و به خطا شنفته و به عمد دروغی نگفته، آن حدیث نزد او است، آن را می‌گوید و بدان کار می‌کند، و می‌گوید: « من این را از رسول خدا(ص) شنیدم» و اگر مسلمانان می‌دانستند وی در آن حدیث به خطا رفته از او نمی‌پذیرفتند، و او هم اگر می‌دانست حدیث خطا است از سر گفتن آن برمی‌خاست.

۳. مردی است که شنید رسول خدا(ص) به چیزی امر فرمود، سپس آن را نهی‌فرمود و او نمی‌داند. یا شنید چیزی را نهی کرد سپس بدان امر فرمود، و او از آن آگاهی ندارد. پس آن را که نسخ شده به خاطر دارد و نسخ کننده را به خاطر نمی‌آرد، واگر می‌دانست- آنچه در خاطر دارد- نسخ شده آن را ترک می‌گفت و اگر مسلمانان هنگامی که حدیث را از وی می‌شنیدند می‌دانستند نسخ شده ترک آن حدیث می‌گفتند.

٤. مردی که برخدا و رسولش دروغ نمی‌بندد چون از خدا می‌ترسد و رسول خدا(ص) را حرمت می‌نهد، نیز دستخوش خطا نگردیده و آن را که به خاطر سپرده همان است که شنیده و آنچه شنیده روایت کند، بدان نیفزاید و از آن کم نکند. پس ناسخ را به خاطر سپرده و به کار برده و منسوخ در خاطرش بوده و از آن دوری نموده. خاص و عام را دانسته و متشابه و محکم را شناخته و هر یک را بجای خود نهاده.

و گاه بود که از رسول خدا(ص) سخنی است و آن را دو رویه و دوگونه معنی است: ۱- گفتاری است خاص ۲- گفتاری است عام. آن سخن را کسی شنود که نداند خدا و رسول (ص) از آن چه خواهند، پس شنونده آن را توجیه کند بی‌آنکه معنی سخن را بداند، یا مقصود از آن بشناسد، یا اینکه بداند آن حدیث چرا گفته شده است، و همه یاران رسول خدا (ص) چنان نبودند که از او چیزی پرسند و دانستن معنی آن را از او خواهند، تا آنجا که دوست داشتند عربی بیابانی که از راه رسیده، از او چیزی پرسد وآنان بشنوند، و از اینگونه چیزی بر من نگذشت جز آنکه- معنی- آن را از او پرسیدم و به خاطر سپردم.

این است موجب اختلاف مردم در روایتها (و درست ندانستن معنی آنها /) (خطبه ۲۱۰ نهج‌البلاغه ترجمه دکتر شهیدی).

در روایتی امام باقر علیه السلام در بیان مواضع زمامداران اموی نسبت به شیعه این چنین هشدار می‌دهد و می‌فرماید[1]: ما اهل بیت پیوسته خوار می‌شدیم. حقوقمان پایمال می‌شد، رانده می‌شدیم، مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گرفتیم (از حقوق خود) محروم می‌شدیم ، کشته می‌شدیم، بیم داشتیم، و برجان خودو جان دوستان خویش امنیتی نداشتیم (در این میان) دروغ گویان ومنکران، از کذب وانکار خویش دستاویزی یافتند تا بدان وسیله خود را به متولیان امور وبه قاضیان بدو کارگزاران بد در هر شهری نزدیک سازند و آنان بدین ترتیب برای این حاکمان و قاضیان احادیث دروغین و جعل شده آوردند و چیزهایی از ما روایت کردند که نه ما آن را گفته ایم ونه آن چنان عمل کرده‌ایم تا بدین وسیله ما را مبغوض مردم سازند. سخت‌ترین و بزرگترین این گرفتاری‌ها در دوران معاویه و پس از وفات (امام)حسن(ع) بود که شیعیان مادر هر شهر و دیار کشته شدند و دست هاو پاهایی تنهابا این گمان و تهمت که صاحبان آنها اهل تشیع هستند قطع شد و هر کسی که به دوستی و محبت ما متهم گردید در زندان افتاد، مالش به غارت رفت و خانه‌اش ویران گشت. این بلا همچنان شدت و فزونی می یافت تا زمان عبید الله بن زیادکه امام حسین _(ع) را کشت. پس از او حجاج آمد و شیعیان را در معرض انواع قتل و آزار قرار داد.و به اندک گمان و اتهامی ایشان رامورد مؤاخذه قرار دادو وضع بدان جارسید که مردم دوست داشتند به آنان کافر وزندیق گفته شود اما به طرفداری از علی متهم نشوند و بدان جا رسید که مردمی خوش نام که شاید اهل ورع و راستگویی هم بودند احادیث مبالغه آمیز و تعجب برانگیری آوردند، احادیثی در برتری دادن برخی‌از زمامداران وکارگزاران گذشته (آن هم فضیلت هایی که)خداوند

---

۱ – اخبار و آثار ساختگی، هاشم معروف حسنی، صفحه ١٤٦

تاکنون چیزی از این قبیل نیافریده و چنین چیزهایی هر گز نبوده و رخ نداده است و این در حالی بود که به دلیل فراوانی راویان این فضایل، آن هم راویانی که به دروغ و کمی ورع و تقوی معروف نبودند. مردم گمان می‌کردند که آنچه روایت می‌کنند حق است .

فصل دوم: اصولی کلی که برای پرهیز از جعل حدیث تعیین شده است

برای شناخت احادیث صحیح از سقیم دانشمندان علم حدیث اصولی را ذکر کرده‌اند که به شرح زیر ذکر می‌شود[1]:

۱-وضع قواعدی برای شناخت احادیث و دسته بندی آنها و درجه‌بندی آنها از حیث ضعف و قوت که به آن مصطلح الحدیث گفته می‌شود.

۲-علم معرفه الرجال که در آن از کیفیت احوال راویان از نظر صحت و دقت و میزان اعتبار آنها بحث می‌شود و به مدح و قدح یاوصف راویان پرداخته می‌شود. و بدین وسیله اعتبار سلسه سند احادیث مورد نقد و بررسی قرار می گیرد و درجه آن تعیین می‌گردد

۳-آشنایی نسبتاً کامل به لغت و قواعد زبان عربی که لسان صدور اخبار است در حدیثی امام(ع) فرموده: اعربواحدیثنا فإنّا قوم فصحاء.

٤- دانستن تاریخ اسلام و سیره رسول اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) و تاریخ و مذاهب و فرق اسلامی واجمالی از آراء و معتقدات ملل ونحل. سیدمرتضی علم الهدی درجواب مسائل طرابلسیات می‌فرماید:احادیث روایت شده در کتب شیعه وکتب تمام مخالفین ما دربردارنده انواعی از خطاها و سخنان باطل است اعم از آنکه مسائلی محال باشند که نه تصورش امکان دارد نه جوازی در نقل آنها است یا اینکه سخنان باطلی باشند که دلایل بطلان آن روشن است همانند تشبیه خداوند به مخلوقات یا اعتقاد به جبر و قابل مشاهده بودن خداوند و اعتقاد به اینکه صفات خداوند قدیم است.

و از این قبیل سخنان باطل که قابل شمارش نیست به همین دلیل است که نقد و بررسی صحّت و ضعف حدیث واجب می‌گردد.

---

۱ -علم الحدیث ودرایه الحدیث ، کاظم مدیر شانه چی صفحه۱۰۸

۵-اطلاع بر فنون فوق فقط جنبه مقدماتی دارد و اصل الاصول ، ذوق سلیم و تخلیه ذهن از تعصّبات است منتهی وسایل علمی مزبور پیمودن این مرحله را تسهیل می‌کند.

٦-عدم مخالفت محتوای حدیث باعقل است زیرا عقل رسول باطن و مهم‌ترین حجت خداوند است که بوسیله آن شناسایی خداو راستی و درستی پیامبران هویدا می‌گردد. بدیهی است گفتار پیامبر(که نبوت وی به راهنمایی همین حجت باطنی شناخته شده) نمی‌شود مخالف با اصل حجت (یعنی عقل) باشد . ولی باید دانست که مخالفت با عقل، موضوعی است و نداشتن دلیل بر طبق آن، موضوعی مانند: لو کان الارز رجلاً لکان حلیماً .

۷-مخالفت نداشتن با کتاب خدا (قرآن) که منظور از مخالفت، مخالفت در لسان محاورات عرفیه است بنابراین مخالفت بدوی از قبیل عام و خاص یا مطلق و مقید از محل بحث خارج است زیرا پس از تأمل، عقل در این موارد مخالفتی نمی‌بیند . مانند:ولدالزنا لایدخل الجنهٔ الی سبعهِ ابناء که مخالف آیه شریفه: ولاتزروازرهٌ وزراخری است.

۸-مخالف نداشتن مضمون حدیث با ضرورت مذهب یا سنت قطعی یا اجماع قطعی است زیرا در صورت مخالفت خبر با یکی از این سه مورد جعلی بودن حدیث و کذب آن مسلم است .

مانند:خیرکم بعدالمأتین من لازوجه له ولاولد

۹- مضمون خبر از مطالبی باشد که اگر راست می‌بود با وجود دواعی و انگیزه بر بیان آن مخفی نمی‌ماند یا بواسطه احتیاج به آن در دین و مذهب مقتضی نقل آن فراهم باشد لذا اینگونه احادیث به شهادت عقل باطل هستند . زیرا به صورت خبرواحد نقل می‌شوند.

۱۰- اعتراف خود واضع (جعل کننده) بر اینکه احادیثی را وضع نموده است [۱] همان طور که از ابی عصمت نقل شده که به او گفتند: تو از کجا و به چه طریق احادیثی در فضیلت قرآن و سور آن از عکرمه و ابن عباس نقل نمودی؟ گفت چون من مردم را از قرآن معرض و روگردان و به فقه ابی حنیفه و مغازی محمد بن اسحاق مشغول دیدم، این احادیث را وضع کردم و از زاهدی پرسیدند چرا حدیث جعل می‌کنی درحالیکه پیامبر فرموده کسیکه برمن دروغ ببندد جایگاهش از آتش پر خوهد شد ؟ جواب داد: من بر وی دروغ نبستم بلکه به نفع او حدیث ساختم (ماکذبت علیه بل کذبت له)[۲].

۱۱- حدیثی که در الفاظ آن «لحن» یا سستی معنی باشد زیرا لحن یاسستی معنی از کسیکه فصیح‌ترین مردم است. قطعاً صادر نمی‌شود. البته سستی الفاظ به تنهایی نمی‌تواند دلیل وضع باشد ، زیرا ممکن است راوی ، حدیث را نقل به معنی کرده باشد و الفاظ معصوم(ع) راتغییر داده باشد . البته پرواضح است که اگر راوی چنین حدیثی، ادعا کند که نقل به الفاظ کرده است . می تواند نشانه وضع به حساب آید.[۳]

۱۲-معنای حدیث، مخالف عقل یا حس ویامشاهده باشد و غیر قابل تأویل باشد مانند:

به عبدالرحمن بن زید گفته شد که: تو از پدرت، از جدّت، از پیامبر(ص) نقل کرده‌ای که آن حضرت (ص) فرموده است: (سفینه نوح طواف خانه خدا کرده و سپس پشت مقام دو رکعت نماز گزارده) عبدالرحمن جواب داد:بله من چنین نقل کرده‌ام. همچنین این حدیث به نقل از شافعی در کتاب تهذیب بسیار نقل شده است که مردی نزد مالک، حدیث منقطعی را خواند، مالک به آن مرد گفت : برو نزد عبدالرحمن بن زیر که از پدرش مستقیم از نوح نقل می‌کند[٤].

---

۱ -توحید علوم الحدیث دکتر صحبی صالح ترجمه دکتر نادر علی . صفحه ۱۹۷

۲ علم الحدیث ودرایه الحدیث، کاظم مدیر شانه چی صفحه ۱۱٦

۳- ترجمه علوم الحدیث ، دکتر عادل نادر علی ،صفحه ۱۹۷

٤ -همان صفحه ۱۹۸و۱۹۷

۱۳–حدیثی که شامل عقاب بزرگی بر یک گناه کوچک، یا پاداش بزرگی بر یک ثواب اندک باشد مانند پاداش بهشت برین یا حورعین برای یک امر مستحب یا برای ترک عمل مکروه یا جهنم سوزان و جاودان به خاطر انجام ندادن یک مستحب یا عمل به یک مکروه . داستان سرایان معمولاً برای جلب و تحریک عوام احادیثی از این قبیل نقل می‌کردند[۱]. مانند (من صلی العصر اعطی ثواب سبعین نبیاً[۲].

۱٤–شهرت راوی به دروغ گویی و کم دینی است که به خاطر خواسته‌های شخصی حدیث و سند وضع می‌کند. به مامون بن احمد هروی گفته شدمی‌بینی که شافعی چقدر در خراسان پیرو دارد ؟ جواب داد : احمد بن عبدالله از عبدالله بن معدان ازدی ، ازأنس به طور مرفوع نقل کرده است که پیامبر (ص) فرموده : مردی در امت من به دنیا خواهد آمد به نام ابوحنیفه ، ایشان چراغ امت من است[۳].

۱۵–حدیث در بردارنده اموری عجیب و غریب وهمراه با شرح و بسط آن امور باشد مانند حدیث عوج بن عنق الطویل.

۱٦–توجه به صدر و ذیل حدیث[٤] : از آنجا که منابع حدیثی برخی روایات را تقطیع کرده وبرای فصل بندی مناسب هر موضوع، از تقسیم روایات استفاده کرده‌اند. لذا چون غفلت از این اصل گاه موجب بد فهمی شده است شخصیت‌هایی چون آیت الله العظمی بروجردی متصدی تالیف کتاب جامع احادیث الشیعه شده‌اند تا مشکل کتابهایی که به تقطیع احادیث «وسایل الشیعه» پرداخته اند را حل نمایند . برای نمونه به حدیثی از پیامبر(ص) که شیخ کلینی در جلد ۱ اصول کافی صفحه ۱۳٤ آورده است می‌نگریم : درمنابع حدیثی نقل شده است که «ان الله خلق آدم علی صورته» در این جمله گویی مسأله تشبیه انسان به خداوند به صورت جسمانی مطرح شده است در حالی که وقتی به اصل حدیث که در منابع فریقین

---

۱ –همان

۲ علم الحدیث، کاظم مدیرشانه چی صفحه ۱۲٤

۳ –همان

٤ جایگاه علم حدیث در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام ، سید محمد علی ایازی صفحه ٤۷و٤٦

وارد شده مراجعه می‌کنیم روشن می‌شود که در این حدیث تقطیعی صورت گرفته است و حدیث در اصل چنین آمده است:

روی الصدوق عن الحسین بن خالد قال قلت للرضا یا بن رسول الله، اِنّ الناس یروون اَنّ رسول الله (ص)قال: اِنّ الله خلق آدم علی صورته، فقال قاتلهم الله لقد حذفوا اول الحدیث، اِنّ رسول‌الله مرّ برجلین یتسابّان فسمع احدهما یقول لصاحبه: قبّحَ الله و جهک و وجه من یشبهک ، فقال (ص) یا عبدالله لا تقل هذا لا خیک فان الله عزوجل خلق آدم علی صورته (توحید صدوق)

فصل سوم: «معیارهای شناخت احادیث جعلی»

۱-تردید در روایاتی که ناظر به تعارضات مذهبی و عقیدتی است مانند، زیدیه، معتزله، حنالبه ، ظاهریه، مجسمه، غلات، کرامیه، اشاعره، متصوفه، باطنیه، ومذاهب فقهی، با تشعباتی که در هر یک از آنها وجود دارد که بعنوان مثال چند مورد ذکر می‌شود:[1]

۱-۱-از ابوالسعادات احمد بن منصور نقل شده که بین دو دست پروردگار لوحی است که در آن اسماء کسانی که قائل به صورت از برای خدا و رؤیت حق تعالی و چگونگی آن شده‌اند ثبت شده و فرشتگان به آنان مباهات می کنند (میزان الاعتدال ۷۵/۱ –لئالی المصنوعه ۱٤/۱ به نقل از الغدیر در ج ۲۱۷/۵) یا حدیث : رسول الله (ص): .....سد الابواب الا بابه یعنی علی(ع)) .

۱-۲-ابن حجر در فتح الباری می‌گوید: کرامیه وضع حدیث را در ترغیب و ترهیب جایز دانسته و استدلال کرده‌اند که این کار دروغ له پیغمبر است نه علیه او.

۱-۳-مامون بن احمد هروی از پیغمبر نقل می‌کرد که فرمود: در امت من مردی است به نام محمد بن ادریس . یعنی الامام الشافعی که برای امت .از شیطان خطرناک تر است و نیز مردی است به نام ابوحنیفه که چراغ امت من است . و این حدیث را وی هنگام که پیروان شافعی درخراسان رو به فزونی گذارده بودند ، جعل کرد (لسان المیزان ۷/۵به نقل از ازعلوم الحدیث).

۲-شک و تردید در احادیث ناظر به تعریف و حمایت از قدرتها که احادیثی چون: خذوا ما خالف العامّه درهمین راستا صادر شده است. ظهور بنی العباس و اشغال دستگاه خلافت اسلامی به توسط آنان که همانند امویان وبه پیروی آنان برای تشبید ارکان دولت خود دست به تبلیغات دو پهلو (علیه خلفای اموی و معارضین خود از یک طرف و جعل فضائل بنی العباس از طرف دیگر) زدندبه طور مثال [2] از انس

---

۱ علم ا لحدیث ، کاظم مدیر شانه چی ، صفحه ۹۷و۹٦

۲ علم الحدیث ،کاظم مدیر شانه چی ، صفحه ۱۰۰و ۹۹

مرفوعاً نقل شده که پیامبر فرموده : جبرئیل بر من وارد شد درحالی که قبای سیاه به تـن ومـوزه (کفـش) سیاه به پاداشت و گفت یا محمد این لباس پسران عموی تو بعد از تواست (تاریخ بغداد ٢٣٢/٤).

یا این حدیث که در آغاز کتاب تاریخ خلفای سیوطی آمده است «قال رسول الله (ص) :رأیت بنی مـروان یتعاورون (یتواردون) علی منبری فساء نی ذالک و رأیـت بنـی العبـاس یتعـاورون علـی منبـری فسـرّنی ذلک(همچنین رجوع شود بر اخبار آثار سـاختگی نوشـته هاشـم معـروف حسـنی بخـش دروغ پـردازی درحدیث).

٣-شناخت وضعیت شخصی راوی از نظر وابستگی و تعلق بـه گـروه، مـذهب یـا قبیلـه هـای مختلـف. درعصر معاویه و پس از او در خاندن اموی و عباسی جعـل حـدیث علیـه خانـدان پیـامبر و اهـل بیـت علیه‌السلام (بخصوص امیر المؤمنین علی (ع))بسیار رواج یافت و این سیره‌ای شد برای خلفاء که سـالها ادامه یافت ، داستان سرایان و مبلغان فرقه‌ها و احزابی چون خوارج ، مرجئه ، قدریه و..... در هـر سـو پراکنده شدند و به احادیث جعل شده تا این زمان مجموعه دیگری از مجعولات در موضوعات مختلـف افزودند بدین ترتیب شرایط مناسب جعل حدیث یکی پشت سردیگری فراهم آمد و انگیـزه‌هـا واهـدف متعدد وگوناگونی برا ی جعل حدیث برصحنه آمد و هر کس که در صدد بود تا رأیـی را ثابـت کنـد یـا حزبی را تایید کند و یا مذهب ومسلکی راتقویت نماید یا انسانی را متهم به عیب و نقصی سازد، دوست داشت تا برای این منظور حدیثی هر چند به گران ترین قیمت در ا ختیار او قـرار گیـرد تـا بـدان اسـتناد جوید و آن را به رسول اکرم(ص) نسبت دهد . هر پژوهش گری می توانـد دهها شـاهد و دلیـل بـراین حقیقت بیابد به عنوان نمونه در کتاب الموضوعات تالیف ابن جوزی به نقـل از ابـی انـس حرانـی آمـده است که مختار ثقفی به مردی از اهل حدیث گفت: حدیثی از پیامبر(ص) برای من بساز مبنی بر ایـن کـه

من پس از او خلیفه خواهم شد و به خون خواهی فرزنـدان او برخـواهم خواسـت . در مقابـل ده هـزار درهم و این خلعت و خادم و مرکب از آن تواست[1].

٤-تردید در روایاتی که جنبه تعریف شخصی دارد (توثیقات خاصّه) که اینگونه روایات معمولاً از سـوی راویانی که می‌خواسته‌اند و جهه‌ای کسب نمایند بیان می‌شده و به گونه ای بیان می‌شده که انگار معصـوم در جهت حمایت و تأیید از او سخن گفته است مانند[2]:

از یحیی بن عبدالحمیدحمانی نقل شده است که جعفر بن محمد (ع) مردی صـالح و مسـلمانی پارسـا بود اما گروهی نادان او را درمیان گرفتند که به حضور امام می‌روند و بیرون می‌آیندو می‌گوینـد : «جعفـر بن محمد ما را حدیث گفت»: و نیز احادیثی نقل می‌کنند که همه آنها دروغ بستن بر امام جعفربن محمـد (ع) است و بدین وسیله (اموال) مردم را می‌خورند.

«اهل بیت یارانشان را از دادن دشنام و ناسزا به دشمنان منع می‌کردند»

در قرآن کریم سوره انعام آیه ۱۰۸ خداوند می‌فرماید:

ولا تسبّوا الذین یدعون من دون الله فیسبّوالله عدواً بغیرِعلم.....

کافران را دشنام ندهید که در این صورت آنها نیز از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام خواهند داد.

این آیه شریفه از توهین و سبّ و دشنام کافران نهـی‌کـرده اسـت و بـدین وسـیله بـه مسـلمانان آموخته است که وقتی مسلمانی به کافری دشنام می‌دهد موجب می‌شود که به مقدّسـات اسـلام تـوهین شود و منکرات رواج یابد لذا خداوند از دشنام دادن به کفار نهی نموده است چه رسد به دشنام دادن بـه کسانیکه مسلمان یا ظاهراً مسلمان هستند که در این صورت زیان دشنام دادن بسیار فراگیرتر و عمیق تـر

---

۱ اخبار و آثار ساختگی، هاشم معروف حسنی، ترجمه حسین صابری، صفحه ۱۵۳

۲ اخبار و آثار ساختگی ، هاشم معروف حسنی، ترجمه حسین صابری صفحه ۱۸۸

خواهد بود لذا ائمه اطها ر علیهم السلام در سیره خویش هرگز مردم را به دشنام دادن دعوت نکرده‌انـد و خود نیز وقتی با دشنام دشمنانشان مواجه می‌شدند از این کار زشت پرهیز می‌نمودند به عنـوان نمونـه در نهج البلاغه خطبه ۲۰۶، امام علی (ع) در جنگ صفین شنید که یارانش به شامیان ومعاویه دشنام می‌دهنـد لذا به سراغ یاران خویش رفت و این سخنان را فرمود: اِنّی اَکرهٌ لکم ان تکونوا سبّابین ولکنّکم لو وصفتم اعمالهم و ذکر تم حالهم کان اصوب فی القول و ابلغ فی العذر و قلتم مکان سـبکم ایـاهم: اللهـم احقـن دماءنا و دماءهم و اصلح ذات بیننا و بینهم واَهدهم من ضلالتهم حتی یعرف الحق مـن جهلـه و یرعـوی عن الغی و العدوان من لهج به.

و این در حالی بود که معاویه پیش از آن به مقتضای طبیعت و سرشت خود دستور لعن علی(ع) و دشنام گویی او را بر منابر و در اجتماعات و مجالس صادر کرده و داستانسرایان رابرای همین منظور به خدمت خود در آورده بود، هر چند در مقایسه با معاویه حاکمان قبل از او بمراتب پاک‌تر و علاقمندتر به مصالح اسلام بودند ، اما معاویه (حتی تا آن مرحله پیش رفت که) روایتی را با همدسـتی اطرافیـان خـود جعل کرد مبنی بر اینکه علی یاران خود را به لعن معاویه دستور داده و در قنوت نماز خـویش لعـن او را آورده است. هدف او از جعل این حدیث آن بود که بدین وسیله دشنام گویی و لعن علـی(ع) را برمنـابر مسلمانان و در نماز و حتی همه عبادات دیگر موجّه و مقبول جلوه دهد.

همچنین گروهی از محدثان و نویسندگان (دربارهٔ) فرقه‌های مذهبی نقل کرده‌اند کـه: گروهـی از کسانی که با زید(بن علی بن الحسین) در کوفه بیعت کردند به هنگامی که او آماده جنگ با امویـان شـده بود از او پرسیدند درباره ابوبکرو عمر چه می‌گویی؟ گفت: خداوند آنها را بیامرزد از هیچ یـک از پـدران خویش نشنیدم که از آن دوبیزاری جسته باشند من نیز درباره آن دو جز خوبی نمی‌گویم و.....

(نمونه دیگر) آن که از امام زین العابدین (ع) روایت شده که آن حضرت به ناسزاگویی گروهی از شیعان به خلفا اعتراض کرد و به آنان فرمود: ای مردم مارا دوست بدارید اما آن گونه که اسلام می‌خواهد. دوستی شما با ما چقدر زشت بوده تا آنجا که برما ننگ شده است دما را مورد غضب مردم ساخته‌اید[1].

---

۱ خبار و آثار و ساختگی، هاشم معروف حسنی، ترجمه حسین صابر صفحه ۲۲۳الی ۲۲۵

فصل چهارم: جعلیات در مکتب اهل بیت چه آفت هایی ایجاد کرده است؟

سابقه جعل حدیث به آغاز ظهور اسلام بر می‌گردد (یعنی آن زمان که خود پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم حضور داشت و کسانی چون کعب الاحبار ، وهب بن منبه و برادرش عبدالله بن منبه و عبدالله بن سلام به جعل حدیث و تحریف اسلام می‌پرداختند و این دروغ پردازیها آنچنان شدت گرفت که امام علی(ع) در خطبه ۲۱۰ نهج البلاغه نقل می‌فرماید که : آنچنان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان او دروغ بستند که برخاست و خطبه خواند و فرمود : هر که به عمد بر من دروغ بندد جایی در آتش برای خود آماده سازد (من کذب علیّ متعمّداً فلیتبوّأ مقعده من النّار) و این حدیث از احادیث متواتر است.

بنابراین دشمنان اسلام از همان آغاز برای ضربه زدن به اسلام و نابودی آن تلاش کردند و متاسفانه این تلاش‌ها ضربات سختی بر پیکر اسلام وارد آورد که برای آشنایی با آنها به مواردی اشاره می‌شود.

۱-معرفی اسلام به عنوان دینی که گویا برمجموعه‌ای از خرافات و اوهام که عقل از آنها گریزان است استوار گشته است مانند : وهب منبه گفت است: چهار فرشته عرش را بر دوش می‌کشند که هر یک از آنان چهار صورت دارند : صورت گاو، صورت شیر، صورت عقاب، صورت انسان، همچنین هر یک از اینها چهار بال داردکه دو تای آن در صورتشان قرار دارد تا مانع از این شود که به عرش بنگرند و در نتیجه بیهوش شوندو فروافتند.[۱]

---

۱ اخبار و آثار ساختگی، هاشم معروف حسنی صفحه ۱۳٦

۲-رواج داستانها و احادیث خرافی و باطل در میان روایات پیامبر وائمه (ع) و ثبت وتدوین آنها در عصر تدوین و در آمیخته شدن حق و باطل و فراهم شدن زمینه تخریب و انهدام اسلام توسط دشمنان و گسترش نگرشی منفی به احادیث.

۳-پیدایش فرقه‌های گوناگون و تفرقه در میان امت اسلام و در نهایت ضعف و انحطاط امت اسلامی به سبب دشمنی هرچه بیشتر این فرقه‌ها با یکدیگر و فراهم شدن انگیزه جعل حدیث درهر فرقه برای اثبات حقانیت خویش و باطل بودن فرقه مخالف مانند احادیثی که بر سر مسأله خلافت جعل شد.

٤-تخریب چهره اهل بیت درجامعه بیت در جامعه و جلوگیری از نفوذ و رسوخ فرهنگ اهل بیت از طریق سبّ و لعن و نفرین و بدگویی از ائمه اهل بیت و بخصوص امام علی(ع) آنچنانکه معاویه[1] پس از «عام الجماعه» یعنی همان سالی که حکومت وی استقرار یافت نامه‌ای به تمام کارگزاران خود نوشت که در آن چنین آمده بود :«..... من بیزاری می‌جویم از هر که چیزی در فضیلت ابوتراب (علی (ع)) و اهل بیت او روایت کند....».

۵- در پس پرده ماندن چهره تابناک اهل بیت و محرومیت جامعه از معارف والای دین به سبب جعل روایات منقبت درمقابله با فضایل ومناقب اهل بیت علیهم السلام.

مانند: قال رسول الله صلی الله علیه و آله:انا مدینه العلم و ابوبکر اساسها و عمر حیطانها و عثمان سقفها وعلیٌ بابها[2] این حدیث درمقال حدیث مشهور پیامبر(ص) : انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد المدینه فلیاتها من بابها [3] ساخته شد تا فضایل اهل بیت علیهم السلام منتشر نگردد. در نقد این حدیث همین بس که یک شهر می تواند دیوار و در داشته باشد اما سقف داشتن آن غیر معقول است.

---

۱ اخبار و آثار ساختگی ، هاشم معروف حسنی، صفحه ۱٤۷و۱٤۸

۲ نقش ائمه در احیاء دین، علامه سید مرتضی عسکری جلد ۱صفحه ٤۲۲ به نقل از صواعق المحرقه صفحه ۳٤

۳ همان صفحه ٤۲۱ به نقل از مستدرک الصحیین ج ۳ ص ۱۲٦

روایت دیگری که به چنگ جعّالان عصر معاویه گرفتار شد و این گروه نقیض آنـرا سـاخته انـد حدیث مشهور و معتبری از پیامبر اکرم(ص) در فضیلت حسن و حسـین علیهمـا السـلام مـی باشـد کـه عبارت است از«الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة [1]» جاعلان عصر اموی برا ی شکستن اعتبار این حدیث از زبان امیر المونین (ع) چنین آورده اند :«قال رسول الله (ص) :ابوبکر و عمـر سـید کهـول اهـل الجنة من الاولین و الآخرین الا النبیین و المرسلین [2] در دورغ پردازی و جعلی بودن این حـدیث همـین بس که خلیفه ابوبکر (وعمر، آقای پیرمردان بهشت شمرده شده‌اند در صورتی که اصولاً در بهشت پیـری و کهولت وجود ندارد.

با این جعلیات و تحریف‌ها(بنی امیه و بنی عباس) اختلافات و ضدّ و نقـیض‌هـای فراوانـی در احادیث نقل شده از پیامبر (ص) ایجاد کردند که شناخت اسلام صحیح را بر همه دشوار ساختند.

---

۱ همان ص ٤٢٢ به نقل از صحیح ترمزی ج٥ص٦٥٦ و مسند احمد ج٣ ص٣

۲ همان به نقل از سنن ابن ماجه ج٢١ص٣٦ و سنن ترمذی ج٥ ص٦١١و٦١٠

نتیجه‌گیری:

با توجه به سیر پیدایش احادیث جعلی بخصوص در فرهنگ اهل بیت و بـا توجـه بـه اصـول و معیارهای ارائه شده در شناخت اینگونه احادیث به این نتیجه دست می‌یابیم که در بررسی احادیـث نقـل شده از اهل بیت باید دقت بسیار زیاد صورت گیرد و تمامی جوانبی که امکان جعل جـدیث را ایجـاب می کند باید در نظر گرفت آنگاه به احادیث اهل بیت استناد کرد و استدلال کرد زیرا چنین روشی اسـت که می تواند از انحرافات و خرافات و بدعت‌ها را از چهره تابناک ائمه طـاهرین علـیهم السـلام و دیـن اسلام بزداید و ما را به سر منزل مقصود برساند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه ، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی

اخبار و آثار ساختگی،هاشم معروف حسنی،ترجمه حسین صابری

ابو هریره و احادیث ساختگی،علّامه سید عبد الحسین شرف الدین،ترجمه نجفعلی میرزایی

علم الحدیث و درایهٔ الحدیث،کاظم مدیر شانه چی

علوم الحدیث،دکتر صبحی الصّالح،ترجمه دکتر عادل نادرعلی

جایگاه حدیث در فرهنگ اهل بیت ،سید محمّد علی ایازی

نقش ایـمه در احیاء دین،علّامه سیّد مرتضی عسکری